شاگرد اول

بوخوالد

بوخوالد از نویسندگان و روزنامه‏نگاران‏ فکاهی مشهور امریکاست و هرچند پس از سالها اقامت‏ در پاریس اکنون ساکن واشنگتون است ولی مقالات‏ کوتاهش هنوز در اروپا خوانندهء بسیار دارد و روزنامه‏ها بقیمت ورق زر میخرند و بعضی از روزنامه‏های بزرگ‏ اروپا مرتبا ماهی یکی دو بار مقالات کوتاهی از او انتشار میدهند.

اخیرا مقاله‏ای بقلم او در تحت عنوان‏ «شاگرد اول»در روزنامه‏ها منتشر گردید که تا اندازه‏ای معرف سبک فکر و شیوه قلم او میباشد و ترجمهء فارسی آن از نظر خوانندگان میگذرد.

یکی از چیزختی مشکل و بغرنج این دنیا شاگرد بودن است در مدرسه‏ای از مدارس‏ روسیه شوروی.اگر فرضا شما در یکی ازین مدرسه‏ها شاگرد باشید و درستان را در نهایت‏ خوبی یاد بگیرید و خوب جواب بدهید باز هم ممکن است نمرهء خوبی نداشته باشید.برای‏ مثال داستانی را که در یکی از مدارس مسکو(مدرسه ملی نمره 113)اتفاق افتاده است‏ برایتان نقل میکنم:درین مدرسه پانزده روز پیش معلمی از شاگردان کلاس هفتم مدرسه‏ ابتدائی پرسید:«بچه‏های من،چنانکه میدانید امروز روزی است که سه تن از قهرمانان‏ بسیار شجاع و هوانوردان ما بنام کوموروف و یکاروف و فئوکتیلستوف پس از سیر و سیاحت‏ سراسر افتخار خود بزمین برگشته‏اند.اکنون از شما میپرسم که آیا این قهرمانان بی‏همتای‏ ملی ما چنین کامیابی کامل و بی‏سابقه‏ای را مدیون چه کسی هستند؟

تمام شاگردها یکصدا جواب دادند:مدیون رفیق خروشف.

آنگاه معلم یک نفر از شاگردان را که ولادیمیر نام داشت طرف خطاب قرار دار و از او پرسید:

-ولادیمیر،بگو ببینم بچه سبب رفیق خروشف را باید عامل واقعی این افتخار بزرگ دانست، ولادیمیر بی‏درنگ در جواب آموزگار خود گفت:

--رفیق آموزگار،برای اینکه خروشف رئیس باافتخار و والا مقام محبوب ماست‏ و اوست که این کشتی فضائی پرافتخاتر را بسوی فضا و آسمان روانه ساخت تا بکشورهای فرسوده‏ و منحط سرمایه‏داری نشان میدهد که روسیه شوروی در کار علم و فن از کلیه کشورهای جهان‏ فرسنگها پیش است.

آموزگار گفت:مرحبا بتو،ولادیمیر.درست جواب دادی.

آنگاه خطاب بشاگرد دیگری پرسید:

-دخترکم،کاتارینا،حالا تو بگو ببینم ازین گذشته،رفیق بسیار محبوب ما خروشف باز چه کارهای پرافتخاری انجام داده است؟

کاتارینا جواب داد:«رفیق محبوب ما خروشف صلح و آشتی را در دنیا برقرار داشته است و پیام کمونیسم را در صفحهء گیتی بگوش عالمیان رسانیده است و اوست که موجب‏ رفاه و سعادتمندی مردم روسیهء شوروی شده است.

آموزگار بارضایت خاطر گفت بسیار خوب.درست جواب دادی و خطاب بشاگرد دیگری ایوان نام پرسید:

-ایوان،حالا نوبت تو است.بگو ببینم رفیق خروشف باز چه کارهای بزرگی انجام‏ داده است؟ایوان جواب داد که رفیق خروشف گندم را رویانید و ذرت را از ذرت هر مملکت‏ دیگری بزرگتر بعمل آورد و محصول کشاورزی را زیاد کرد و باغها و باغچه‏ها را سبز و خرم‏ و صحراها را مزروع و بارور ساخت.

آمورگار گفت خیلی خوب.اینها همه بجای خود اما محصول آهنی و فولاد روسیه‏ شوروی را چه کسی ترقی داد و بالا برد؟

باز شاگردها صداها را درهم انداخته گفتند:رفیق خروشف.

آنگاه آموزگار از شاگردی که بوریس نام داشت پرسید؟

-خوب،بوریس،حالا نوبت تو است.بگو ببینم،نام نامی آن بزرگی از بزرگان‏ ما که بر ضد دولت منحرف و مرتجع و ماجراجوی چین مؤثرترین قدم را برداشت چیست؟

بوریس بسادگی جواب داد«نمیدانم».آموزگار برآشفت و بااوقات تلخی تمام‏ گفت«ای بی‏شعور ابله؟نمیدانم یعنی چه»

بوریس گفت«یعنی درست نمیدانم».

آموزگار گفت،خاک بر سرت،پس از پایان کلاس نباید بیرون بروی،همینجا بمان‏ تا بتو بفهمانم که چه چیزهائی را باید درست بدانی.حقت را کف دستت خواهم گذاشت...

در همان اثنا مدیر مدرسه ناگهان وارد کلاس شد و چیزی در گوش آموزگار گفت و بیرون رفت.رنگ از رخسار آموزگار پرید و درحالی‏که سرش را تکان میداد چیزی در دفتر یادداشت خود بادست‏پاچگی نوشت.آنگاه دوباره از سرنو شاگردان را طرف‏ خطاب قرار داده پرسید:

-بسیارخوب،باز یکبار دیگر بگوئید ببینم عامل حقیقی کامیابی و فیروزی‏ بی‏نظیر ما در فضا کیست؟

شاگردان باز یکصدا جواب دادند«رفیق خروشف».

آموزگار بااوقات تلخی گفت«راستی عجب احمقهای نادانی هستید.از بس بشما گفتم زبانم مو درآورد.عامل حقیقی و بانی واقعی رفیق بریژنف است،بریژنف دشمن‏ شخصی‏پرستی و برادر غمخوار طبقهء کارگران است.

سپس نگاهش را بهمان شاگردی که ولادیمیر نام داشت دوخت و پرسید:

-حالا،ولادیمیر،بگو ببینم رفیق خروشف چه کرد؟

ولادیمیر جواب داد«کشتی فضائی ما را بآسمان فرستاد.»

آموزگار برآشفته فریاد برآورد«خفقان مرگ بگیر.رفیق خروشف بجز لفاظی‏ و چانه‏لغی کاری نمیداند و مرتجعی است که مغز گنجشک خورده است و بغیر از وراجی کار دیگری از دستش ساخته نیست.آدمی است بی‏لیاقت و دیوانه و دشمن ملت.

کاتارینا دخترکی که ذکرش گذشت برسم سؤال انگشتش را بلند کرد و پرسید:

-مگر صلح و آشتی را در دنیا برقرار نداشت؟

آموزگار باحال برافروخته گفت«ای نادان،ای دخترک استملاک سرشت،ای‏ امپریالیست و هوادار سرمایه‏داری،مگر من صد بار بشما نگفتم که رفیق الکسی کوسیگوین‏ مرد صلح‏طلب و صلح‏جوی ماست و خروشف مردک دائم الخمر و جنایت پیشه«پارانوئی آک»1 و مخبطی بیش نیست.

کاتارینا دهان باز کرد که حرفی بزند ولی همینقدر توانست بگوید«اما در کتاب...»

آموزگار حرفش را قطع کرد و گفت کتاب چه اهمیتی دارد.تمام این کتابها همین‏ امروز ضبط خواهد شد.شماها براستی مایهء شرمندگی من هستید و من خجالت میکشم که معلم‏ را خوب یاد گرفته و او بوریس است و من یقین دارم که روی خواهد رسید که این بوریس یکی‏ از پیشقدمهای بزرگ کمونیسم خواهد شد.

(1)-خودنمائی جنون‏آمیز و خودپرستی